

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

اثبات تعداد معصومین علیهم السلام

با انواع براهین

۱۷ فروردین ۱۳۹۰

۲ جمادی الاولی ۱۴۳۲

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

قال الله تبارك وتعالى :

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾^(۱) .

خداوند فقط می خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد .

چکیده ی سخن

از مباحثی که تاکنون درباره ی آیه ی تطهیر بیان شد، با استناد به آیات و روایات، به این نتیجه رسیدیم که منظور از « اهل بیت » پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند و خداوند به نص آیه ی تطهیر ، عصمت آنان را اراده فرموده است . اکنون برای فهم بهتر این مطلب و تکمیل مطالب گذشته ، لازم است نکاتی را ذکر نماییم . قبلاً دانسته شد ، مقامی که در « آیه ی تطهیر » آمده ، همان مقام عصمت است . به تعبیر فخر رازی « اذهاب رجس » به معنای از میان بردن پلیدی و نجاست است^(۲) . از سوی دیگر ، در فقه ثابت است که اگر مثلاً لباسی به یکی از اشیای آلوده کننده (مثل خون) نجس شود و به وسیله ی دستمالی ، نجاست (خون) از لباس برداشته شود ، به این معنا

۱ . سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

۲ . تفسیر رازی ، جلد ۲۵ ، صفحه ۲۰۹ (برای اطلاع بیشتر به جزوه ۱۳۲ رجوع شود) .

نیست که لباس طاهر شده باشد، بلکه باید با آب شسته شود تا جای آن پلیدی نیز تطهیر شود؛ لذا با توجه به این معنا، در «آیه‌ی تطهیر»، بنابر جمله‌ی ﴿وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً﴾ خداوند، علاوه بر اینکه نجاست و پلیدی را از بین می‌برد، آن جایگاه مقدس را هم با «شراباً طهوراً»^(۱) تطهیر می‌فرماید.

همچنین قبلاً بیان شد که «آیه‌ی تطهیر» با حرف «إِنَّمَا» آغاز می‌شود که از حروف حصر است. حصر در اینجا، یعنی حکمی که بعد از کلمه‌ی «إِنَّمَا» می‌آید، فقط برای موضوع آن حکم است^(۲). بنابراین در آیه‌ی مذکور حکم «إِذْهَابِ رَجَسٍ» و مقام عصمت، فقط مخصوص حضرات اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

در نتیجه، مصادیق «اهل‌البیت»، معنای اذهاب رجس و تطهیر و انحصار آن به اهل بیت علیهم‌السلام، از برجسته‌ترین مسایلی بودند که در مورد آنها بحث و بررسی نمودیم.

مقام عصمت

پس از مرور اجمالی به گفتارهای پیشین، لازم است توضیحات بیشتری در مورد مقام عالی عصمت ارائه کنیم تا تفاوت آن با مفاهیمی همچون عدالت و تقوا روشن گردد و درک صحیح‌تری نسبت به این مکانت و مقام استثنایی و ویژه، به دست آید. برای تبیین مقام عصمت، به دو نکته‌ی زیر توجه نمایید:

۱. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً﴾: بر اندام آنها (بهشتیان) لباس‌هایی از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم و با دستبندهائی از نقره آراسته‌اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند! (سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۲۱).

۲. به عبارت دیگر حصر یعنی اینکه موضوعی را اثبات می‌کند و موضوعات دیگر را نفی می‌کند.

نکته‌ی اول: مقام عصمت، مافوق مقام تقوا و عدالت می‌باشد. یعنی نمی‌شود ۱۳۶ گفت: «معصوم کسی است که تقوای زیادی دارد؛ یا در مسأله عدالت، به درجه‌ی عالی رسیده است»؛ زیرا اگر مقام عصمت، هم‌ردیف مقام تقوا و عدالت باشد، دیگر تخصیص مقام عصمت به یک عده‌ی خاص (حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام) معنا ندارد. در این راستا، به بیان دو دلیل می‌پردازیم.

۱. تقوا و عدالت برای همه‌ی انسان‌ها قابل دسترسی است. خداوند متعال، در آیات بسیاری از قرآن، به همگان، چنین وعده می‌دهد:

الف - ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (۱).

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.

ب - ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (۲).

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

ج - ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ (۳).

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد!

د - ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمِ لَهُ أَجْرًا﴾ (۴).

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد!

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹.

۲. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۲.

۳. همان، آیه‌ی ۴.

۴. همان، آیه‌ی ۵.

هر انسانی اگر قبلاً اشتباهی مرتکب شده باشد، با گام نهادن در مسیر تقوا و اجرای فرامین الهی و دوری از نواهی، خداوند گناهان او را از بین می‌برد و اجر بزرگی به او عنایت می‌کند. پس با توجه به این آیات، مقام تقوا برای همه قابل دسترسی است؛ چراکه اگر قابل دسترسی نبود این وعده‌ها به انسان متقی، داده نمی‌شد؛ مثل اینکه پدری به فرزندش بگوید: «اگر درست، درس بخوانی، دانشمند می‌شوی و اگر خوب ادامه دهی، به درجه‌ی عالی علمی می‌رسی». اگر دانشمند شدن و رسیدن به درجه‌ی عالی علمی، قابل دسترسی نباشد، هیچگاه پدر به فرزندش چنین توصیه‌هایی نمی‌کند و اساساً این توصیه‌ها، نادرست می‌باشند.

۲. تقوا و عدالت، مورد مطالبه‌ی پروردگار است و همه شرایع و ادیان الهی، انسان‌ها را به تقوا دعوت می‌کردند. برخی از آیاتی که نشان می‌دهند پیامبران الهی علیهم‌السلام، مردم را به تقوا دعوت می‌کردند، عبارت‌اند از:

الف - ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^(۱).

هنگامی که برادرشان نوح علیه‌السلام به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید»؟!

ب - ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^(۲).

هنگامی که برادرشان هود علیه‌السلام به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید»؟!

ج - ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^(۳).

هنگامی که برادرشان صالح علیه‌السلام به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید»؟!

۱. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۰۶.

۲. همان، آیه‌ی ۱۲۴.

۳. همان، آیه‌ی ۱۴۲.

د - ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۱).

هنگامی که برادرشان لوط علیه السلام به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟!»

﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۲).

هنگامی که شعیب علیه السلام به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟!»
در آیات فراوانی، پروردگار به طور مستقیم (و بدون واسطه‌ی پیامبران الهی علیهم السلام)، مردم را به تقوا دعوت می کند:

الف - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾ (۳).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید.

ب - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (۴).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

ج - ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (۵).

از (مخالفت) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید!

د - ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (۶).

تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید.

۱. همان، آیه‌ی ۱۶۱.

۲. همان، آیه‌ی ۱۷۷.

۳. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۸.

۴. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۹.

۵. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۵.

۶. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۰.

به طور کلی، انجام تمام فرمان‌های الهی (مثل امر به تقوا)، برای همگان مقدور است؛ چون معقول نیست که خداوند متعال، مردم را به چیزی که در حیطه‌ی توان آنها نیست، امر فرماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

هـ- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^(۱).

خداوند هیچ کس را، جز به اندازه‌ی توانایی‌هایش، تکلیف نمی‌کند.

خلاصه‌ی سخن اینکه، حصر در «آیه‌ی تطهیر» مفید این نکته است که مقام عصمت و زودده‌شدن پلیدی و رسیدن به آن مرتبه از طهارت، برای همگان قابل دسترسی نیست. همین مطلب، تفاوت اساسی میان تقوا و عصمت را آشکار می‌سازد.

نکته‌ی دوم: ثمره و نتیجه مقام عصمت، با ثمره و نتیجه‌ی مرتبه‌ی تقوا و عدالت، متفاوت است؛ یعنی این طور نیست که اگر کسی از گناهان و پلیدی‌ها دوری کرد و به بالاترین درجه از پاکدامنی دست یافت و انسان متقی و عادل شد، بتواند به مقام عصمت دست بیابد؛ زیرا عصمت، فقط با دوری از گناه حاصل نمی‌گردد. ثمره و میوه‌ی تقوا و دوری از گناه، عدالت و پاکدامنی است و هر کسی که به این مرتبه رسید، متقی خوانده می‌شود. این شخص می‌تواند امام جماعت مسجدی شود؛ یا به عنوان شاهد، نزد قاضی حاضر شود و شهادت بدهد؛ یا اینکه خود، بین مردم قضاوت کند و یا حتی - پس از احراز شرایط دیگر - به درجه فتوا دادن برسد.

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶.

ثمرات تقوا

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم، ثمره و نتیجه‌ی مرتبه تقوا را بیان می‌کند. تعدادی از آیات، ثمرات دنیوی تقوا را بیان می‌فرماید و تعدادی دیگر، نتایج اخروی تقوا را برمی‌شمارد. برخی از این ثمرات، عبارت‌اند از:

۱. ﴿فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^(۱).

کسانی که پرهیزکاری پیشه کنند و عمل صالح انجام دهند (و در اصلاح خویش و دیگران بکوشند) نه ترسی بر آنهاست و نه غمناک می‌شوند.

بر اساس این آیه، ثمره‌ی تقوا آن است که انسان‌های پرهیزکار، در دل‌هایشان، نه از چیزی می‌هراسند و نه از گذشته‌ی خود آندوهناک‌اند.

۲. ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^(۲).

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.

«فرقان» به معنای جداسازی بین حق و باطل است^(۳). خداوند به پرهیزکاران قدرت تشخیص حق را از امور باطل می‌دهد.

۳. ﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^(۴).

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۵.

۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹.

۳. مفردات راغب اصفهانی، صفحه ۳۹۲.

۴. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۳.

خداوند از راههایی به افراد متقی روزی می دهد که خودشان هم نمی دانند . در زمان های قدیم ، آهنگری بود که در روز ، فقط سه یا چهار ساعت کار می کرد و روزی خودش را به دست می آورد . بقیه ی آهنگرهای بازار ، از صبح تا شب کار می کردند تا روزی خودشان را به دست آورند . یکی از همین آهنگرها ؛ حضرت ولّی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) را در خواب می بیند و به حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرض می کند : « من می خواهم توفیقات زیادی پیدا کنم ، اما کسب و تجارت این اجازه را نمی دهد » . حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند : « برو از فلان آهنگر یاد بگیر که روزی فقط چند ساعت کار می کند و خداوند روزی اش را به او می دهد » .

۴. ﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴾^(۱) .

و هر کس تقوای الهی پیشه کند ، خداوند کار را بر او آسان می سازد .

۵. ﴿ اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾^(۲) .

تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید .

بر اساس آیات قرآن کریم ، چشمان افراد متقی ، بینا می شود ، زبان شان گویا می شود ، دل هایشان مطمئن می شود و سکون و آرامش بر روح آنها حاکم می گردد . در سال های گذشته ، مدتی بود که در قم یکی از دوستان اهل علم را ملاقات نمی کردیم . سراغ احوال ایشان را که گرفتیم ، گفتند : « ایشان کسالت دارد ، ناراحتی اعصاب پیدا کرده و از منزل بیرون نمی آید » . به عیادت ایشان رفتیم و در

۱۰ . ۱ . سوره ی طلاق ، آیه ی ۴ .

۲ . سوره ی احزاب ، آیه ی ۷۰ .

۱۳۶ خانه‌اش نشستیم و سوره‌ی حمدی خواندیم و به وی گفتیم: «چه اتفاقی افتاده است که از منزل بیرون نمی‌آیید؟» گفت: «اعصاب‌ام به هم ریخته است». گفتیم: «اعصاب به هم ریخته یعنی چه؟ دیدم حرفی ندارد که بزند. از همین جا برای آن آقا، مقداری صحبت کردم و گفتیم: «این همه در سخنرانی‌ها برای مردم گفتیم که اهل تقوا باشید و در همه‌ی امور به خداوند متعال توکل کنید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^(۱).

و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند.

اگر واقعاً تکیه‌گاه انسان، خداوند یگانه باشد، خداوند همه‌ی امور او را حل می‌کند؛ پس این ناراحتی اعصاب معنا ندارد. آن آقا در جواب گفت: «یعنی اعصاب شما به هم نمی‌ریزد؟» گفتیم: من نمی‌فهمم اعصاب به هم ریختن یعنی چه؟ ممکن است در یک حادثه، انسان یک مقداری ناراحت و عصبانی شود و حرف ناخوشایندی بر زبان‌اش جاری شود و یا در اعمال‌اش، عمل ناپسندی ظاهر شود، اما این باعث نمی‌شود انسان، در را بر روی خود ببندد و به مصرف مقدار زیادی قرص اعصاب روی آورد؛ زیرا خداوند راه خروج از مشکلات را برای او باز می‌کند و امور زندگی‌اش را سهل و آسان می‌سازد. این دنیا محلّ بلاء و مشکلات است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»^(۲).

دنیا، خانه‌ای است پوشیده از بلاها.

۱. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۶.

انسان خیال می‌کند که این دنیا، خانه‌ی رفاه و آسایش است؛ حتی افرادی که در این دنیا، در اوج رفاه مادی هستند، وقتی به سراغ‌شان می‌رویم، می‌بینیم آنها هم نگرانی‌های متعددی دارند. کسی که تکیه‌گاه‌اش فقط پروردگار متعال است، در آرامش و سکون است.

یکی از آقایان خطبا می‌گفت: آن کسی که سرمایه‌ی مالی فراوانی دارد، شب که می‌خواهد بخوابد، تازه به فکر حساب‌های بانکی و چک و سفته‌هایش می‌افتد، اما کارگری که توکل‌اش به خداوند است و لقمه‌ی نان‌اش را با دسترنج فراوان به دست می‌آورد، هنگام شب، به سرعت در خواب فرو می‌رود!

در نتیجه، به خوبی روشن می‌شود تقوا به انسان زبان‌گویا و استوار و دل‌آرام و مطمئن می‌دهد و انسان را برای رسیدن به مقامات معنوی در دنیا و آخرت آماده می‌سازد. در مورد مقامات دنیایی، به انسان صلاحیت امامت جماعت و قضاوت بین مردم و... می‌دهد و در مورد مقامات اخروی، ورود انسان به بهشت الهی پاداش اوست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾^(۱).

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند.

بنابراین، تقوا هم در دنیا ثمربخش است و هم در عقبی که مهم‌ترین نتیجه‌ی اخروی آن، کسب رضای الهی و وارد شدن در بهشت است. با پدیدار شدن نتایج و ثمرات تقوا، به مقایسه‌ی این ثمره‌ها با ثمرات عصمت می‌پردازیم تا تفاوت میان این مفاهیم وضوح بیشتری بیابد.

اگر نتیجه‌ی « اذهاب رجس » و طهارتی که در « آیه‌ی تطهیر » ذکر شده است، با ثمره‌ی تقوایکسان باشد، دلیلی برای منحصر کردن مقام طهارت و عصمت به اهل بیت علیهم السلام، با کلمه « اِنَّمَا » در « آیه‌ی تطهیر » وجود نخواهد داشت، و عصمت، امتیاز فوق العاده‌ای برای حضرات معصومین علیهم السلام محسوب نمی‌شود. پس، باید مقام عصمت، مافوق مقام تقوا و عدالت باشد. بر اساس روایات، مقام عصمت را فقط دارنده‌ی قلب سلیم به دست می‌آورد و قلب‌هایی را که سلیم نباشند به این مقام راهی نیست. چنین شخصی، علم به امور باطنی همه‌ی آیات تکوین و تشریح الهی پیدا دارد؛ او کسی است که وقتی خورشید را می‌بیند، در باطن آن هزاران نکته‌ی نهفته را هم مشاهده می‌کند، ولی دیگری نمی‌تواند به آن اسرار دست یابد. خداوند متعال، علم به بواطن و ملکوت اشیاء و مخلوقات را در انحصار ذات اقدس اش قرار داده و می‌فرماید:

﴿ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾^(۱).

پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و شما را به سوی او بازمی‌گردانند. اما کسی که به این مقام رسیده باشد، قادر بر رؤیت و مشاهده ملکوت مخلوقات الهی خواهد بود. چنانچه حضرت ابراهیم علیهما السلام ملکوت آسمان‌ها و زمین را مشاهده کرد و به یقین رسید.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴾^(۲).

۱. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۳.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۵.

و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم علیه السلام نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان علیهم السلام نیز نظاره گر ملکوت تمام امور هستند و بواطن همه‌ی اشیا در دایره‌ی دید ایشان علیهم السلام قرار دارد و این همان علم حضوری است که در طی چند جلسه راجع به آن سخن گفتیم و بیان کردیم که همه آن چه خدای تبارک و تعالی آفریده و خلق کرده است، در نزد ایشان علیهم السلام حاضر است. علم حضوری مانند همان علمی است که هر کس به وجود خودش دارد و می‌داند که چشم، گوش، دست، زبان و ... دارد، این علم نیاز برهان و استدلال ندارد، بر خلاف علم حصولی که نیاز به استدلال و برهان دارد و به این وسیله می‌توان به نتیجه‌ی مطلوب رسید. حضرات معصومین علیهم السلام که روی سخن در «آیه‌ی تطهیر» با ایشان علیهم السلام است، به این درجه رسیده‌اند و نسبت به همه چیز علم حضوری دارند^(۱).

ثمره‌ی مقام عصمت، قلب سلیم است و ارمغان آن قدرت دیدن باطن تمام آیات آفرینش است. حضرت امام صادق علیه السلام قلب سلیم را در آیه‌ی:

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^(۲).

مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آید.

این گونه تفسیر نموده‌اند:

۱. برای اطلاع بیشتر از کیفیت علم حضرات معصومین علیهم السلام به جزوه‌ی شماره‌ی ۱۲۸ مراجعه نمایید.

۲. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۸۹.

«السليم، الذي يلقى ربه ليس فيه أحد سواه»^(۱).

قلب سلیم آن است که به دیدار پروردگارش می‌شتابد، در حالی که هیچ کس به غیر از خداوند در آن نیست.

این شخص، خدا را با همه وجود در دل دارد و هیچ چیز دیگری جز خدا در آن دل نیست. آیا کسی غیر از معصوم عليه السلام هست که به این درجه از مقامات برسد؟ وقتی شخص به این مقام رسید، مصداق این آیه‌ی شریف می‌شود:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۲).

آن، قرآن عظیمی است * که در کتاب محفوظی جای دارد * و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (دست یابند).

این مطلب مانند این است که اگر شخصی در ساحل اقیانوس بایستد، فقط می‌تواند مقداری از سطح آب را که توان دیدنش را دارد مشاهده می‌کند. اما اگر شخص دیگری در اعماق اقیانوس غواصی کند، همه رازهای نهفته آن را مشاهده می‌کند. بنابراین، کسی که به درجه عصمت می‌رسد، می‌تواند اعماق آفرینش را ببیند. او در واقع کسی است که «ام‌الکتاب» را می‌بیند:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^(۳).

که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید * و آن در «ام‌الکتاب» (لوح محفوظ) نزد ما بلند پایه و استوار است.

۱. بحار الأنوار، جلد ۶۷، صفحه ۵۹؛ کافی، جلد ۲، صفحه ۱۶.

۲. سوره‌ی واقعه، آیات ۷۷-۷۹.

۳. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۳-۴.

ما ظواهر را مشاهده می‌کنیم، همان ظواهری که توسط آنها، در مقابل قرآن ناطق ایستادند. اما کسی که به عمق قرآن دسترسی پیدا می‌کند، هیچ‌گاه در مقابل حق نمی‌ایستد، بلکه خود او، عین حق و حقیقت می‌شود. همانند وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که با قرآن معیت و همراهی دارد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«**عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ**»^(۱).

علی علیه السلام با قرآن است و قرآن نیز همراه ایشان علیه السلام است.

ایشان علیه السلام محتوای لوح محفوظ و کتاب مکنون الهی را می‌بینند و اصلاً تمام وجود حضرت علیه السلام کتاب مکنون الهی می‌شود. ثمره‌ی رسیدن به این مقام (مقام عصمت)، به گونه‌ای است که قلب و دل دارنده‌ی آن، منزل و مأوای روح الامین و روح القدس می‌گردد.

خداوند متعال خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

﴿**نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ**﴾^(۲).

روح الامین آن را نازل کرده است * بر قلب (پاک) تو، تا از انذارکنندگان باشی.

با توجه به این آیه‌ی شریف، روح الامین و روح القدس با ایشان صلی الله علیه و آله و سلم معیت و همراهی دارند^(۳).

۱. بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۴۳۲؛ أمالی (طوسی) صفحه ۴۶۰؛ از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، جلد ۹ صفحه ۱۳۵؛ کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۳؛ المعجم الأوسط، جلد ۵، صفحه ۱۳۵.

۲. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۹۳-۱۹۴.

۳. برای پی بردن به تفاوت میان روح الامین و روح القدس و جبرئیل و میکائیل و ناموس اعظم به جزوه‌ی شماره ۱۲۸ مراجعه کنید.

اراده‌ی پروردگار

در مورد اراده‌ی الهی که در این آیه ذکر گردیده است، بیان شد که خداوند متعال دارای دو نوع اراده می‌باشد؛ **اراده تکوینی و اراده تشریحی**. منظور از اراده در این آیه، اراده‌ی تکوینی الهی است. یعنی اراده‌ی تکوینی خدای تبارک و تعالی، به پاکی طهارت اهل بیت علیهم السلام تعلق گرفته است. هم چنین اراده را از صفات فعل دانستیم، بر خلاف نظر فلاسفه که آن را از صفات ذات می‌دانند^(۱) و این یک نوع گمراهی و ضلالت است که صریح روایات آن را رد می‌کنند. متأسفانه بعضی از علما و بزرگان شیعه نیز به این گونه سخنان آلوده شده‌اند. لذا توصیه می‌شود که طلاب و دانشجویان، اگر چه برای درک بهتر اصول، به فراگیری فلسفه و حکمت نیاز دارند، اما مراقب باشند مطالب فلسفه جزو باورها و اعتقاداتشان قرار نگیرد.

حضرت امام صادق علیه السلام اراده را صفت فعل دانسته و می‌فرماید:

«وَأَمَّا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى، فِإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لِأَغْيَرِ ذَلِكَ»^(۲).

اما اراده‌ی خداوند، احداث و ایجاد است نه غیر آن.

علاوه بر دلایل نقلی، برهانی که بر این مطلب اقامه کردیم، این بود که خداوند متعال گاهی غضبناک است و گاهی خرسند.

حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام»^(۳).

۱. کشف المراد، صفحه ۳۱۴؛ برای اطلاع بیشتر به جزوه‌ی شماره‌ی ۱۲۰ رجوع شود.

۲. کافی، جلد ۱، صفحه ۱۰۹.

۳. بحار الأنوار، جلد ۴۴، صفحه ۳۶۷؛ اللهوف فی قتلی الطفوف، صفحه ۳۸.

رضایت و خشنودی خداوند متعال، رضایت و خشنودی ما اهل بیت علیهم السلام است.

خشم و غضب اهل بیت علیهم السلام، خشم و غضب الهی، و رضایت ایشان علیهم السلام رضایت الهی است. معنای رضایت الهی آن است که خداوند متعال اراده نموده به نیکوکاران پاداش دهد، همانطور که معنای غضب الهی آن است که خداوند سبحان اراده نموده از گنهکاران انتقام گرفته و آنها را عقاب کند^(۱).

بنابراین رضا و غضب الهی، صفت فعل او است و اگر اراده جزو صفات ذات شمرده شود لازمه اش آن است که در ذات خدا تغییر و تبدل راه پیدا کند و این محال است.

عقل انسان قدرت درک ذات الهی را ندارد، اما آنچه می توان درباره ی آن گفت، این است که ذات قدوسی حق متعال، واحد بسیطی است که غیر قابل تغییر است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ﴾^(۲).

بگو: خداوند یکتا و یگانه است * خداوندی است که همه ی نیازمندان قصد او می کنند.

بنابراین، اراده ی الهی به «اذهاب رجس» و طهارت اهل بیت علیهم السلام تعلق گرفته است و هیچ اجبار و جبری هم وجود ندارد.

خداوند متعال می فرماید:

۱. الکشاف، جلد ۱، صفحه ۷۱.

۲. سوره ی اخلاص، آیه ی ۱-۲.

﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾^(۱).

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود. وقتی اراده‌ی خداوند به چیزی تعلق بگیرد، آن شیء قطعاً محقق می‌شود و امکان ندارد که به وجود نیاید. شبهه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود - که در گذشته به آن اشاره شد^(۲) - این است که وقتی اراده‌ی الهی به عصمت و پاکی این عده تعلق گرفته آنها دیگر نمی‌توانند تخلف و گناهی انجام بدهند و این یک نوع جبر است. در جواب این شبهه، گفتیم که عصمت حضرات معصومین علیهم‌السلام از مقوله‌ی علم و دانش حضوری است؛ همانند همه‌ی انسان‌ها و حتی حیوانات که اگر علم به وجود خطر در مسیری داشته باشند، هرگز از آن مسیر عبور نمی‌کنند. این نتیجه‌ی علم است و هیچ جبری در آن راه ندارد. حضرات معصومین علیهم‌السلام، علم حضوری به بواطن تمام اشیاء و مخلوقات دارند و لذا هرگز گرد خطا و گناه نمی‌گردند. مثالی که برای روشن شدن مطلب، به آن اشاره شد، این بود که همان‌طور که انسان هرگز تصور خوردن اشیای نجس و پلید را نمی‌کند، چون به زشتی و قذارت آنها علم دارد، حضرات ائمه علیهم‌السلام هم چون به زشتی و پلیدی گناه و معصیت علم دارند، هرگز مرتکب خطا و گناه نمی‌شوند.

مطلب دیگر اینکه این مقام، مقام اصطفاء و گزینش الهی است.

خداوند متعال در مورد حضرت خضر علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ﴾^(۳).

۱. سوره یس، آیه ۸۲.

۲. به جزوه شماره ۱۱۹ و ۱۲۰ مراجعه نمایید.

۳. سوره کهف، آیه ۶۵.

(در آن جا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.

همچنین در مورد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^(۱).

و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد؛ و آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت؛ و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است. خداوند تبارک و تعالی از میان بندگان خود، تنها تعداد محدودی را برگزیده و به آنها علم آموخته است.

نکته‌ی دیگری که به آن اشاره شد، این بود که از حصر موجود در «آیه‌ی تطهیر» استفاده می‌شود که حضرات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام الزاماً تنها کسانی هستند که بعد از برخورداری از این عطیه‌ی الهی، یعنی از بدو خلقت‌شان، هرگز گرد خطا و اشتباه نگشته‌اند و آنچه را که با علم حضوری خود دریافته‌اند که نامطلوب است، ترک کرده‌اند و آنچه را که مطلوب یافته‌اند، انجام داده‌اند.

اگر کسی بداند که چیزی به طور حتم و قطع برای او نفع و فایده دارد، از آن استفاده می‌کند و در غیر این صورت باید در عقل او شک نمود؛ همان طور که اگر بداند چیزی برای او ضرر حتمی دارد و استفاده از آن مساوی با مرگ و نابودی است، از آن دوری می‌کند؛ مانند سیم برق بدون عایق. اگر چنین شخصی بدن خود را با چنین سیمی تماس بدهد، خودکشی و یک نوع دیوانگی است؛ چنانچه همه

۱. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

صاحب نظران و روان شناسان معتقدند کسی که دست به خودکشی می‌زند، در یک لحظه مبتلا به جنون می‌شود.

در نتیجه، مسلماً حقایق و بواطن اشیا برای حضرات ائمه علیهم‌السلام آشکار شده و به زشتی و پلیدی و قذارت گناه و معصیت آگاهی و اطلاع دارند و در نتیجه هرگز مرتکب آن نمی‌شوند.

هم چنین گفتیم که روایات متعددی که توسط راویان عامه نقل شده و در کتب خود آنها از جمله؛ صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد، سنن ترمذی و مستدرک حاکم آمده است، بر این مطلب دلالت می‌کنند که این آیه‌ی شریف، در خانه‌ی ام سلمه بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خمسه‌ی طیبه علیها‌السلام را زیر کساء و عبای خود فراخوانده و فرمودند: خدایا! اینها اهل بیت من هستند. ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواست ام سلمه علیها‌السلام در مورد ورود به داخل کساء وارد کرده و فرمودند:

«أنت علی مکانک وأنت علی خیر»^(۱).

تو در جای خودت باش و تو سرانجام خوبی خواهی داشت.

لازم به ذکر است که حدیث شریف کساء که در آخر مفاتیح الجنان آمده است، دارای آثار فراوانی است و بر خلاف نظر برخی، بنابر تحقیقی که در سند این روایت انجام شده، جزو صحیح‌ترین روایات شیعه است. علاوه بر اینکه مضمون آن، در روایات اهل سنت هم ذکر شده است. اگر چه سخن در این آیه بسیار است، اما سعی بر این است که ان شاء الله بحث پیرامون این آیه در جلسه‌ی بعد پایان یابد.

۱. بحار الأنوار، جلد ۳۵، صفحه ۲۲۶؛ از منابع اهل سنت: سنن ترمذی، جلد ۵، صفحه ۳۰؛ شواهد التنزیل، جلد ۲، پاورقی صفحه ۱۲۰.

نکته‌ی دیگری که بیان کردیم این بود که برخی از علمای عامه، افراد دیگری، مخصوصاً همسران پیامبر ﷺ را داخل در آیه‌ی تطهیر می‌دانند. دلیلی که آنان برای اثبات ادعای خود می‌آورند، آن است که «آیه‌ی تطهیر» در سیاق آیاتی که با ضمیر مؤنث^(۱) آمده‌اند، ذکر شده است؛ و فقط آیه‌ی تطهیر است که ضمیر مذکر در آن به کار رفته است و این مسئله نشان می‌دهد که همه‌ی مردان و زنان خاندان پیامبر ﷺ مشمول «آیه‌ی تطهیر» هستند^(۲).

برخی از مفسرین شیعه، از جمله مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله، قائل به تحریف در محل قرار گرفتن این آیه‌ی شریف شده‌اند^(۳). ما به طور جزم این نظر را رد کرده و گفتیم، این آیه، علت و جوب اطاعت همسران پیامبر ﷺ از ایشان ﷺ و اهل بیت شان علیهم السلام را بیان می‌فرماید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۴).

و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.

۱. لازم به ذکر است حدود بیست و نه ضمیر مؤنث در این آیات به کار رفته است.

۲. برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۱۳۲ و ۱۳۳ مراجعه کنید.

۳. المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۳۱۲.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.

جاهلیت دوباره

در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی احزاب، به واژه‌ی « جاهلیت اولی » برخورد می‌کنیم. برای درک مراد از به کار رفتن این کلمه، صحیح‌ترین روش، رجوع به اهل بیت علیهم السلام به عنوان مفسران حقیقی کلام خدا می‌باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر فراز ﴿ وَلَا تَبْرَجُنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ﴾ می‌فرمایند:

«أَي سَيَكُونُ جَاهِلِيَّةَ أُخْرَى»^(۱).

به زودی جاهلیت دیگری خواهد آمد.

یعنی همان‌طور که زنان در دوران جاهلیت اولی، از خانه‌ها بیرون می‌آمدند و در میان مردم ظاهر می‌شدند، فرماندهی می‌کردند و خلاصه کارهای مردانه انجام می‌دادند، بعد از اسلام نیز چنین وضعیتی اتفاق افتاد و در واقعه‌ی جنگ جمل، فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام نمود یافت.

پس «آیه‌ی تطهیر» در مقام بیان دلیل وجوب اطاعت از رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام می‌باشد.

از خداوند متعال باید فرمانبرداری و اطاعت کرد، چون او خالق و آفریننده‌ی انسان و تمام موجودات و کائنات و خالق علم و منزه از هر خطا و اشتباهی است. اما دلیل وجوب اطاعت از خمسه‌ی طیبه علیهم السلام، آن است که ایشان علیهم السلام به نص روایات عامه و خاصه، دارای مقام عصمت و طهارت هستند.

نکته‌ی دیگری که باید روشن شود، آن است که چطور می‌توان ادعا نمود از

بقیّه‌ی حضرات ائمه علیهم‌السلام یعنی نه فرزند از نسل حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه‌السلام، نیز اذهاب رجس شده و ایشان علیهم‌السلام هم معصوم و پاک هستند؟ در پاسخ باید گفت که تمام دلایل و براهینی که بر اثبات تداوم امامت تا پایان حیات بشریت و لزوم حیات یک امام معصوم علیه‌السلام، تا قیام قیامت و حیات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دلالت می‌کنند، در اینجا جاری می‌شوند. در فلسفه، برهانی به نام **برهان تقابل قطبین** وجود دارد که قبلاً نیز به این برهان اشاره کرده‌ایم. بیان این برهان آن است که در یک طرف وجود، خداوند متعال قرار دارد که در الوهیت، خالقیت، عظمت، جلال، جبروت، غناء، قدرت و علم، مطلق بوده و نظیر ندارد^(۱).

در نقطه و قطب مقابل وجود مطلق خداوند متعال که دارای تجلیات و مظاهر عظیمی است، باید وجود و بنده‌ای باشد که در عبودیت و بندگی در اوج باشد. خیلی از انسان‌ها خود را بنده‌ی خدای متعال می‌دانند؛ اما در عمل، طغیان و سرکشی می‌کنند. تمامی گناهان مانند دروغ، غیبت و حتی انجام عمل مکروه نه حرام و ترک عمل مستحب نه واجب، مانند تأخیر نماز از اول وقت آن، طغیان و سرکشی در برابر اوامر و فرامین الهی است.

بنابر این به مقتضای برهان تقابل قطبین، باید در مقابل وجود مطلق خدا، بنده‌ای باشد که در نهایت اخلاص و عبودیت بوده و دارای علم سرشار و فراوانی باشد.

۱. در دعای جوشن کبیر که در شبهای پر فضیلت قدر خوانده می‌شود، اسامی زیبا و بلند حضرت حق متعال آمده است. به جوانان توصیه می‌شود که علاوه بر دعای جوشن کبیر بر خواندن دعای مشلول هم مداومت داشته باشند.

۱۳۶ تمامی انسان‌ها برای فراگیری علم در هر رشته‌ای، به سراغ عالم و متخصص آن علم رفته و در مقابل او زانوی ادب زده و از او گدایی علم و دانش می‌کنند، و همین عمل است که علم فراوان و تخصص آن عالم و دانشمند را نشان می‌دهد، چراکه اگر فردی علم و دانش سرشار و تخصص بی‌نظیری در اختیار داشته باشد ولی مردم به سراغ او نروند، هرگز شناخته نخواهد شد.

به همین ترتیب اگر خداوند متعال بندگانی نداشته باشد که در اوج و نهایت بندگی و عبودیت باشند و صفات جلالیه و جمالیه و کمالیه او را نشان بدهند، نمی‌توان از راه دیگری به شناخت ذات او رسید و لذا در هر عصر و زمانی چنین بنده‌ای وجود دارد.

در لسان ادعیه از جمله مناجات خمس عشره^(۱) اسامی و صفات بی‌نظیر خدای متعال بیان شده است.

حضرت امام سجاد علیه السلام با عباراتی نظیر:

« يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاكِينَ وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ »^(۲).

ای آرزوی دل مشتاقان و ای نهایت آرمان دوستان.

با خداوند متعال سخن می‌گویند.

آن‌قدر خدای تبارک و تعالی مهربان و رحیم است که می‌توان با او بسان رفیقی مهربان و دلسوز سخن گفت و با او درد دل کرد. در دعای مشلول وارد شده است:

« يَا شَفِيقُ يَا رَفِيقُ فُكَّنِي مِنْ حَلْقِ الْمَضِيقِ وَاصْرِفْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَعَمٍّ وَضِيقٍ »^(۳).

۱. استاد معظم، ده مناجات از این مناجات پانزده گانه را شرح نموده‌اند و در آینده مناجات باقی مانده را شرح خواهند نمود.

۲. مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشره (مناجات المحببین).

۳. همان، دعای مشلول.

ای رفیق مهربان! از حلقه‌ی تنگ رهایم کن و از من هم و غم و تنگی را بگردان!

رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام که به هنگام وضو گرفتن و آماده شدن برای نماز، لرزه به اندام مبارکشان افتاده و نفسشان به شماره می‌افتاد، از جمله بندگانی هستند که در اوج قله بندگی قرار دارند.

به عنوان مثال، ابودرداء در مورد بندگی حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل می‌کند: پیکر مبارک ایشان عَلَيْهِ السَّلَام را که مانند چوب خشکی روی زمین افتاده بود، مشاهده کردم، آن را حرکت دادم اما نشانی از حیات ندیدم. گمان کردم که ایشان عَلَيْهِ السَّلَام از دنیا رفته‌اند، لذا به در خانه‌ی ایشان عَلَيْهِ السَّلَام آمدم و قضیه را برای حضرت فاطمه‌ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَام شرح دادم. حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام فرمودند: این حالتی است که از خوف خداوند متعال در وجود حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام نمایان می‌شود^(۱). چنین بنده‌ای باید در تمام دوران‌ها و زمان‌ها، با این اوصاف و ویژگی‌ها که در صدر آن‌ها مقام عصمت است، وجود داشته باشد. در جلسه‌ی بعد به بیان روایات در این زمینه خواهیم پرداخت تا مطلب روشن‌تر شود.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

خودآزمایی

- ۱) فرق مقام عصمت و عدالت چیست؟
- ۲) دلیل قابل دسترس بودن مقام عدالت و تقوا کدام است؟
- ۳) ثمرات مقام عدالت و تقوا کدام اند؟
- ۴) فرقان به چه معنا است؟
- ۵) حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زندگی دنیا را چگونه توصیف می فرماید؟
- ۶) ثمره‌ی مقام عصمت چیست؟
- ۷) علم حضوری و بدیهی ترین مثال آن کدام است؟
- ۸) اراده جز کدام قسم از صفات الهی است؟ چرا؟
- ۹) دلیل دوری اهل بیت علیهم السلام از گناه و خطا چیست؟
- ۱۰) برهان تقابل قطبین چیست؟

نکته‌ی دیگری که باید روشن شود، آن است که چطور می‌توان ادعای خود را از بقیه‌ی حضرات ائمه علیهم‌السلام یعنی نه فرزندانش حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه‌السلام، نیز اذها بر جسد شده و ایشان علیهم‌السلام هم معصوم و پاک هستند؟ در پاسخ باید گفت که تمام دلایل و براهینی که بر اثبات تداوم امامت تا پایان حیات بشریت و لزوم حیات یک امام معصوم علیه‌السلام، تأقیام قیامت و حیات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دلالت می‌کنند، در اینجا جاری می‌شوند. در فلسفه، برهانی به نام برهان تقابل قطبین وجود دارد که قبلاً نیز به این برهان اشاره کرده ایم. بیان این برهان آن است که در یک طرف وجود، خداوند متعال قرار دارد که در الوهیت، خالقیت، عظمت، جلالت، جبروت، غناء، قدرت و علم، مطلق بوده و نظیر ندارد. در نقطه و قطب مقابل وجود مطلق خداوند متعال که دارای تجلیات و مظاهر عظیمی است، باید وجود و بنده‌ای باشد که در عبودیت و بندگی در اوج باشد. (صفحه ۲۳ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته‌الله

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳-۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir